

نقد و بررسی ترجمه فارسی کتاب هایدگر در چهارچوبی جدید: شرح مفاهیم اصلی هایدگر برای هنرمندان

مریم سلطانی کوهانستانی*

چکیده

هایدگر در چهارچوبی جدید: شرح مفاهیم اصلی هایدگر برای هنرمندان ترجمه فارسی مهتاب کلانتری از کتاب انگلیسی *Heidegger Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts* اثر باربارا بولت است که در آن کوشش شده است تا هنر معاصر جامعه تکنوکرات بر مبنای طرد چهارچوب بندی یا ساختارگشایی هایدگری واکاوی شود. در مقاله حاضر، پس از مقدمه‌ای بر متن اصلی اثر، مشخصات صوری آن از جمله ویژگی‌های کتاب‌شناختی و شکلی متن اصلی و نیز ترجمه فارسی را معرفی خواهیم کرد؛ سپس محتوای اثر بر اساس متن ترجمه فارسی، فصل به فصل، به اختصار، هم‌راه با معادل‌گذاری عناوین فصول در متن، بررسی خواهد شد. در ادامه به امتیازها و کاستی‌های کتاب از منظر صوری نگریسته می‌شود و بعد از آن، اثر مذکور از منظر محتوا در دو قسمت جداگانه امتیازها و کاستی‌های ترجمه و امتیازها و کاستی‌های متن اصلی بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: هایدگر، هنر، باربارا بولت، ترجمه فارسی، بازچهارچوب بندی، هنر معاصر.

۱. مقدمه

پست مدرنیسم، که با وجود تشنیت در معنای این اصطلاح مبین اوضاع اجتماعی - فرهنگی عصر پسانوگرایی است، در اواخر قرن بیستم در مقولاتی مانند هنر، ادبیات، معماری، فلسفه، تاریخ، و فرهنگ رخ نمود (مددپور ۱۳۸۵: ۳۴). این مفهوم به سیر تحولات گسترده‌ای در نگرش انتقادی به هنر، فلسفه، معماری، ادبیات، و فرهنگ پس از جنگ جهانی دوم گفته

*استادیار گروه فلسفه، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه فلسفه

m.soltani@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

می‌شود که از بطن مدرنیسم، در واکنش به آن، و با تردید در ایده‌ها و اعتقادات دوران مدرنیته و، بازبینی، سنجش، و نقد آن‌ها پدید آمد. محققان پیدایش پست‌مدرنیته را به طیفی از عوامل گوناگون از جمله فروکاستن ایمان به تبیین‌های عقل استدلالی و افزایش پیدایش جامعه‌پسا صنعتی مبتنی بر مصرف‌گرایی، و افزایش چشم‌گیر قدرت رسانه‌ها در به‌گردش درآوردن کثرتی از تصاویر و متون در میان مخاطبان جهانی نسبت داده‌اند (بنگرید به همان: ۲۷-۳۸؛ داوری اردکانی ۱۳۹۱: ۱۰-۵۶، ۱۲۲-۱۶۰؛ بایزر ۱۳۸۵: ۳۳۵-۳۵۵). از مهم‌ترین تحولات در تفکر پست‌مدرن و از شاخصه‌های اصلی آن طرد شالوده‌گرایی و چهارچوب‌بندی است که متأثر از آرای فردریش هگل، سورن کیرکگارد، فردریش نیچه، و مارتین هایدگر است (بنگرید به مددپور ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۸۶). هایدگر فیلسوفی است که مسئله وجود، در جایگاه وحدت بنیادی آثارش، در همه دوره‌های فکری‌اش دیده می‌شود (ورنو ۱۳۷۲: ۲۱۰)، وجودی که هایدگر آن را در معنای حضور، و نه مابعدالطبیعه، مبنای به‌حضور آمدن موجودات می‌دانست (Heidegger 1993: 439)؛ زیرا از منظر او تاریخ غرب چیزی جز ظهور و رشد مابعدالطبیعه که در نهایت به تکنولوژی می‌رسد نیست، امری که نیچه از آن خبر داده بود (Borgman 1984: 39-40). به‌باور هایدگر، عصر حاضر عصر تکنولوژی است؛ از نظر او، انسان معاصر جامعه تکنوکرات، به‌جای هم‌صدایی با یونانیان اولیه در مظهر وجود خواندن طبیعت، آن را به منبع ذخیره انرژی فروکاسته است و بدین وسیله از وجود غافل است و به‌واسطه درک تکنولوژیک، گشتلی و چهارچوب‌بند از هستی دچار نیست‌انگاری و بی‌خانمانی شده است (هایدگر ۱۳۸۴: ۴۰؛ هایدگر ۱۳۸۱: ۱۲۸؛ اسمیت ۱۳۸۰: ۳۴۲). اهمیت هایدگر در زمینه هنر معاصر جامعه تکنوکرات به واکاوی هنر چهارچوب‌بند و راه نجات از آن مربوط می‌شود. از نظر هایدگر، هنر نامستوری، انکشاف، و آشکارگی رخداد حقیقت است که ریشه‌های آن در یونان باستان جای دارد؛ اما در دوران معاصر هنر هم‌گرفتار آشکارسازی چهارچوب‌بند و گشتلی شده است (هایدگر ۱۳۸۴: ۴۰؛ هایدگر ۱۳۸۱: ۱۲۸). باربارا بولت، نویسنده کتاب *بازچهارچوب‌بندی هایدگر*، در این کتاب می‌کوشد تا هنر معاصر جامعه تکنوکرات را بر مبنای طرد چهارچوب‌بندی یا ساختارگشایی هایدگری، که از نوع رویکرد تأویلی و زندآگاهانه است، بکاود و نشان دهد که از نظر هایدگر چگونه فعالیت هنری معاصر ارتباطی دوگانه با تکنولوژی دارد و گرفتار آشکارسازی تکنولوژیک یا چهارچوب‌بند شده است. پرسش اساسی بولت در کتاب حاضر این است که نظر به تأثیر شگرف هایدگر در اندیشه برخی از فیلسوفان بزرگ و مهم قرن بیستم اروپا از جمله هانا آرنست (Hannah Arendt)، گادامر، هابرماس،

سارتر، سیمین دوبوار، مرلوپونتی، فوکو، و دریدا نقش وی در مورد هنر و اندیشیدن به هنر چه بوده است و تفکر هایدگر چگونه به هنر مربوط می‌شود؟ (بولت ۱۳۹۵: ۱۷). به باور بولت، کلید فهم ارتباط هایدگر و هنر معاصر در پرسش‌گری صریح او نهفته است مبنی بر این که هستی چیست و هستی هنر اکنون چیست؟ آیا هنر هنوز رسانه‌ای ذاتی و ضروری است که در آن برای انسان حقیقت رخ می‌دهد؟ آیا هنر به اگزستانس تاریخی مان مربوط است؟ آیا هنر هنوز شیوه‌ای ذاتی و ضروری برای فهم دنیایی است که در آن زندگی می‌کنیم یا قدرتش را از دست داده است؟ بولت می‌گوید در کتاب حاضر به هیچ وجه قصد پاسخ به این پرسش‌ها را ندارد؛ زیرا او نیز مانند برخی دیگر از متفکران (ورنو ۱۳۷۲: ۲۰۹) معتقد است چنین چیزی خلاف روح فلسفه هایدگر است که فقط طرح مسئله می‌کند، نه این که به نتیجه‌ای دست یابد و بدین وسیله تلاش می‌کند ما را از پیش‌پنداشت‌ها و چهارچوب‌هایمان درباره هنر بیرون بیاورد تا بهتر بتوانیم درباره جایگاه هنر در جهان معاصر بیندیشیم (بولت ۱۳۹۵: ۱۸).

۲. معرفی صوری اثر

کتاب *Heidegger Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts* نوشته باربارا بولت، توسط خانم مهتاب کلاتری با عنوان هایدگر در چهارچوبی جدید: شرح مفاهیم اصلی هایدگر برای هنرمندان ترجمه شده است. باربارا بولت^۱، با مرتبه علمی دانشجویی، عضو دانشکده هنرهای ویکتوریای دانشگاه ملبورن و عضو انجمن بین‌المللی پژوهش‌های هنری است. بولت هنرمند معاصر است که بیش از هر چیز بر روی هنرهای بصری و تجسمی کار کرده است. او هنرمندی حرفه‌ای و نظریه‌پرداز هنری است که تجربه هنری‌اش بالغ بر ۲۵ سال است و حاصل این تجربه آثاری چون *فراتر از بازنمایی: قدرت اجرایی تصویر* (۲۰۰۴)، *بازچهارچوب بندی هایدگر: تفسیر متفکران اصلی برای هنرها* (۲۰۱۱)، و تحقیقاتی درباره امکانات مادی نقاشی در قالب محاوره است که این محاورات در مقالاتی از قبیل «نقاشی و منطق زیبایی» (۱۹۹۷)، «رهاشدن نور برای ماده» (۲۰۰۰)، «ریتم و قدرت اجرایی شاخص: درس‌هایی از نقاشی‌های کاتلین پیتار» (۲۰۰۶)، و *دی‌وی‌دی «نون آبی»* (۲۰۰۹) است.^۲ مهتاب کلاتری، مترجم کتاب، متولد تهران و فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی رشته میکروبیولوژی از دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۷۲ و کارشناسی ارشد میکروبیولوژی از دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در سال ۱۳۷۷ است. او

مدرس دوره‌های نویسندگی خلاق در حوزه‌ی هنری اصفهان است و از آثار او می‌توان به ترجمه کتاب‌های چپستی هنر نوشته نایجل واربرتون (۱۳۹۲)، ناخمن: پنج داستان و دو مقاله نوشته لئونارد مایکلز (۱۳۸۵)، گهواره گریه نوشته کورت ونه‌گات جونیور (۱۳۸۳)، تئاتر ايسورد نوشته مارتین اسلین (۱۳۸۸)، خواب و دو داستان دیگر نوشته استیون دیکسون (۱۳۹۴)، اورفئوس نوشته تد هیوز (۱۳۹۵)، ترانه‌های اریک کلیتون نوشته اریک کلیتون (۱۳۸۲)، بله و نه نوشته گراهام گرین (۱۳۹۵)، و هایدگر در چهارچوبی جدید: شرح مفاهیم اصلی هایدگر برای هنرمندان نوشته باربارا بولت (۱۳۹۵) نام برد. طرح روی جلد ترجمه فارسی کتاب به صورت پرتره رئال هایدگر و پشت آن بخشی از پیش‌گفتار متن اصلی است. تصویر نگاتیوی از پرتره هایدگر نیز ویترونی برای طرح روی جلد متن اصلی است. ترجمه فارسی کتاب متشکل از شناسنامه اثر، فهرست مطالب، شکل مخفف آثار هایدگر و ترجمه‌های فارسی آن‌ها، فهرست تصاویر، یک پیش‌گفتار، هشت فصل، نتیجه‌گیری، یادداشت‌ها، واژه‌نامه مترجم، و کتاب‌شناسی است. محتوای متن اصلی را مجموعه کتاب‌های منتشرشده از فلاسفه ساختارشکن توسط ناشر، شناسنامه کتاب، فهرست مطالب، فهرست تصاویر، صفحه‌قدردانی، پیش‌گفتار، هشت فصل، نتیجه‌گیری، یادداشت‌ها، کتاب‌شناسی، و فهرست واژگان فنی و تخصصی متن اصلی به‌همراه توضیحات آن تشکیل می‌دهد. صفحه‌آرایی متن اصلی از شیوه‌ای نو بهره گرفته است و صفحات، عناوین، و فصل‌ها در حاشیه کتاب به صورت عمودی آرایش یافته است. صفحه‌آرایی ترجمه فارسی شامل شماره صفحات در بالای آن‌هاست که با یک خط مورب از عنوان کتاب و عنوان فصول جدا می‌شود که در آن از شیوه کلاسیک و مرسوم پیروی شده است. چینش کلمات نیز در هر دو متن ترجمه فارسی و متن اصلی با فونت مرسوم و معمولی انجام شده است.

۳. معرفی محتوایی اثر

ناشر در متن انگلیسی، قبل از پیش‌گفتار بولت، با هدف معرفی مجموعه کتاب‌های شرح متفکران اصلی برای هنرها به مخاطبان، کتاب حاضر را در این مجموعه جای داده است، مجموعه‌ای درباره ساختارشکنی و چهارچوب‌شکنی فلاسفه مشهوری هم‌چون دلوز^۳، دریدا^۴، لاکان^۵، بودریار^۶، و کریستوا^۷ (Bolt 2011: II) که در این‌جا در بخشی جداگانه بررسی می‌شوند.

۱.۳ شرحی بر نویسندگان مجموعه کتاب‌های شرح متفکران اصلی برای هنرها

1. Damian, Sutton and David Martin-Jones (2008), *Deleuze Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.

دامیان ساتون دانشیار دانشکده رسانه و هنرهای نمایشی در دانشگاه کاونتری انگلستان، عضو هیئت تحریریه مجله فیلم - فلسفه از دانشگاه ادینبورگ انگلستان^۸ و دیوید مارتین جونز، استاد دانشگاه گلاسگو انگلستان در رشته پژوهش‌های هنرهای نمایشی^۹ نویسندگان کتاب باز-چارچوب‌بندی دلوز: شرح متفکران اصلی برای هنرها هستند. دامیان ساتون تحصیلات تخصصی خود را در رشته نظریه و فرهنگ عکاسی گذرانده است و پژوهش‌های بسیاری در باب عکاسی، هنرهای نمایشی، و فرهنگ بصری با هم‌کاری دانشگاه‌های انگلیس، استرالیا، و کانادا به‌انجام رسانده است که از جمله می‌توان به کتاب فوق اشاره کرد. ساتون درباره مجموعه کتاب‌های شرح متفکران اصلی برای هنرها می‌گوید مجموعه کتاب‌های متفکران معاصر در بازچارچوب‌بندی قصد دارد با استفاده از زبان هنر ایده‌های پیچیده را شرح دهد. این مجموعه که به‌طور خاص برای دانشجویان هنرهای تجسمی طراحی شده‌اند و برای آن‌ها نتایج ارزش‌مندی خواهد داشت آرای متفکران طراز اول را با استفاده از نمونه‌های واقعی از آثار هنری، فیلم‌ها، نمایش‌های تلویزیونی، آثار معماری، مَد، و حتی بازی‌های کامپیوتری توضیح می‌دهد و بررسی می‌کند.^{۱۰}

2. Richards, K. Malcolm (2008), *Derrida Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.

کوین مالکوم ریچاردز نویسنده، مورخ هنری، هنرمند، استاد، و موسیقی‌دان تجربی است. او عضو ارشد گروه موسیقی تجربی «MFJ» و اکنون رئیس بخش هنرهای لیبرال در آکادمی هنرهای زیبای پنسیلوانیا است. مالکوم دانش‌آموخته دانشگاه برکلی کالیفرنیا است و دکترای خود را در زمینه «تاریخ هنر» از کالج برین ماور زیر نظر استاد استیون لوین گرفته است.^{۱۱}

3. Levine, Z. Steven (2008), *Lacan Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.

استیون ز. لوین، از سال ۱۹۷۵ تا کنون، استاد تاریخ هنر در دانشگاه برین ماور بوده است که در زمینه‌هایی هم‌چون هنر نقاشی‌های قرن شانزدهم تا عصر حاضر، تاریخچه پرتره، هنر، و نظریات روان‌کاوی تألیفات بسیاری دارد.^{۱۲}

4. Barrett, Estelle (2011), *Kristeva Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.

استل برت استاد دانشگاه دیکین استرالیا در زمینه فلسفه قاره‌ای معاصر است که در تحقیقات پژوهشی بسیاری با باربارا بولت هم‌کاری داشته است. تحقیقاتی هم‌چون:

Barrett, Estelle (2007), *Practice as Research: Approaches to Creative Arts Enquiry*, I. B. Tauris.

Barrett, Estelle (2013), *Carnal Knowledge: Towards a 'New Materialism' Through the Arts*, I. B. Tauris.

Barrett, Estelle (2014), *Material Inventions: Applying Creative Research*, I. B. Tauris.¹³

Jones, Graham (2014), *Lyotard Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.

گراهام جونز در مقدمه این کتاب می‌نویسد: لیوتار مکرراً در آثارش می‌پرسد آثار هنری چیستند و وقتی با آن‌ها مواجه می‌شویم چه اتفاقی می‌افتد؟ شاید برای بسیاری از مردم این مسائل حل شده باشند؛ آن‌ها ممکن است بگویند هنر ما را متمدن می‌کند، باعث شناخت بیش‌تر می‌شود، راه‌نمای اخلاقی خوبی است، سرگرم‌کننده و یا از نظر اقتصادی سودمند است؛ اما هیچ‌کدام از این پاسخ‌ها لیوتار را راضی نمی‌کند. او سپس می‌گوید این کتاب یکی از مجموعه‌کتاب‌هایی است که دیدگاه‌های متفکران را درباره هنر تحت عنوان reframing یا reframed بررسی می‌کنند. در مورد ایده‌های حداقل چهار شخصیت در این مجموعه، لیوتار، هایدگر، دریدا، و دلوز، مفهوم بازچهارچوب‌بندی بسیار مناسب به‌نظر می‌رسد؛ هرچند هریک از آن‌ها شیوه بررسی و سؤالات مخصوص به خود را دارند (Jones 2014: 1-12).

6. Toffoletti Kim (2010), *Baudrillard Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.

کیم توفولتی، نویسنده کتاب فوق، استاد ارشد جامعه‌شناسی در دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی دانشگاه دیکین استرالیا، عضو انجمن مطالعات زنان و جنسیتی استرالیا (AWGSA)، عضو انجمن جامعه‌شناسی استرالیا (TASA)، و یکی از چهره‌های برجسته در مطالعات زنان، ورزش، و فعالیت‌های جسمانی است. تحقیقات او بین‌رشته‌ای است که براساس مطالعات جنسیتی، جامعه‌شناسی، فرهنگ بصری، و رسانه‌ای صورت می‌گیرد و در مجلات علمی برتر جهان منتشر شده است. از آثار او می‌توان به *طرف‌داران ورزش زنان*:

شناسایی، ارائه، مشارکت (۲۰۱۷)، بازچهارچوب‌بندی بودریار (۲۰۱۱)، سایبورگ‌ها و باربی عروسک‌ها (۲۰۰۷)، و ورزش و طرف‌داران زن آن (۲۰۱۲) اشاره کرد.^{۱۴}

۲.۳ شرح محتوایی کتاب بولت

نویسنده در فهرست تصاویر (list of illustrations) فهرستی از تصاویر مندرج در متن را تهیه کرده و توضیحی بسیار اجمالی درمورد آن‌ها آورده است (Bolt 2011: VII). بعدازآن، در صفحه قدردانی (acknowledgements) از افراد و مؤسسات و مراکزی که به او در شکل‌گیری اثر یاری رسانده‌اند قدردانی کرده است (ibid.: IX). وی در پیش‌گفتار (introduction) کتاب (ibid.: 1-12) سخن خود را با بیان معنای «هستی» از کتاب وجود و زمان هایدگر آغاز می‌کند و سنگ بنای بحثش را بر فهم چیستی هستنده - انسان و پرسش‌گری او از هستی قرار می‌دهد. سپس اصطلاح «چهارچوب‌بندی» از منظر هایدگر را توضیح می‌دهد و می‌گوید چهارچوب‌بندی یا گشتل ساختار یا دستگاهی است که، درباره چگونگی و به چه چیزی فکرکردن و چگونگی در جهان حرکت‌کردن، امکان‌پذیری‌هایی را فراهم می‌کند و امکان‌های دیگری را منتفی می‌کند. چهارچوب‌بندی تعیینی ویژه به ذهن انسان می‌بخشد و سبب می‌شود تا عالم به‌شکلی خاص در نظر او تعیین یابد که این شکل خاص همان نحوه انکشاف عالم بر اوست (بولت ۱۳۹۵: ۱۲). بولت درباره هدفش از نوشتن کتاب حاضر می‌گوید تا به حال غالباً این فیلسوفان بوده‌اند که درباب هنر هایدگر می‌نوشته‌اند. در این کتاب عقاید هایدگر درباره هنر از منظر یک هنرمند نگریسته شده است و هدف از نوشتن آن معرفی مفاهیم اصلی تفکر هایدگر برای دانشجویان هنر و به‌ویژه هنرهای بصری برای پرداختن پرسش‌هایی است که به دغدغه‌های نظری و عملی هنرمندان مربوط می‌شود^{۱۵} (همان: ۱۹). هرچند کل نوشته‌های هایدگر از جمله وجود و زمان در این چهارچوب جدید گنجانده شده‌اند، تمرکز اصلی نویسنده بر نوشته‌هایی است که به بازنمایی، روابط انسان/ ابزار، تکنولوژی، کار هنری، و استتیک می‌پردازند. نویسنده با توجه به شیوه پدیدارشناختی هایدگر بحث خود را با پرسش از این‌که هنر چیست شروع می‌کند؛ سپس با بررسی و توصیف روش‌مند هنر و شروع کار خود از تجربه معمولی و هرروزه آدمی از هنر مسائل بنیادینی را مطرح می‌کند تا نشان دهد که از منظر هایدگر ما آدمیان برای مواجهه با هنر به جای این‌که بینیم اثر هنری چگونه خود را آشکار می‌کند چه پیش‌پنداشت‌ها و چهارچوب‌هایی با خود آورده‌ایم. به‌طور کلی نویسنده سعی کرده است

در فصول گوناگون امر هرروزه، هنر، بازنمایی، تکنولوژی، رابطه نظریه و عمل، جایگاه هنرمند، استتیک، و سرانجام حوزه نوظهور هنر - به‌مثابه - پژوهش را بررسی کند. او در هر فصل کتاب به مقاله‌ای خاص یا پاره‌ای از نوشته‌های هایدگر می‌پردازد و بحث خود را با نقل یک بخش از متون هایدگر آغاز می‌کند و با اشاره به یک اثر هنری، هنرمند، یا تجربه هنری مشخص ایده‌های هایدگر را تحلیل می‌کند و ارتباط او با هنر و هنرمند معاصر را نشان می‌دهد. بنابراین ساختار هر فصل شامل خوانش متون هایدگر مربوط به مثال‌های ملموس از فعالیت‌های هنری است که همگان با آن سروکار دارند.

بولت در فصل اول، «Art and the Everyday» (Bolt 2011: 13-32)، با خوانش وجود و زمان (Heidegger 1962: 190-243) حول اثر سوفی کاله، مراقب خودت باش، چهارچوبی فراهم می‌کند که از طریق آن مفاهیم اصلی تفکر هایدگر از قبیل دازاین، هستی، هستی، هستنده‌ها، هستن - در - جهان، مراقبت، و پرتاب‌شدگی توضیح داده شوند. نویسنده در فصل دوم کتاب، «Art, Art Business and the Work of Art» (Bolt 2011: 33-52)، با خوانش مقاله «خاستگاه کار هنری» (Heidegger 2002: 152-202) تمایز هایدگر میان کار هنری و اثر هنری را بررسی کرده است تا از خلال آن به تعریفی از هنر متناسب با هنر معاصر دست یابد. فصل سوم کتاب، «Representation» (Bolt 2011: 53-68)، با خوانشی از مقاله «عصر تصویر جهان»، (Heidegger 1977a: 128-147) شرحی است بر نقد هایدگر به بازنمایی در هنر و به‌چالش کشیدن آن. نویسنده در این فصل نشان می‌دهد، اگر از دید هایدگری نگاه کنیم، هنر فعالیتی بازنمایانه نیست؛ کار هنری یعنی نامستورکردن چیزی که قبلاً هرگز آشکار نبوده است؛ در هنر هرگز نمی‌توانیم از قبل پیش‌بینی کنیم که چه اتفاق خواهد افتاد. بولت در فصل چهارم کتاب، «Art and Technology» (Bolt 2011: 69-85)، با خوانش مقاله «پرسش درباره تکنولوژی» (Heidegger 1977b: 128-147)، بررسی می‌کند که هایدگر چگونه فرضیات هرروزه ما درباره تکنولوژی را به پرسش می‌کشد و می‌گوید ذات تکنولوژی ربطی به ساختن چیزها و دست‌کاری در آن‌ها ندارد، بلکه تکنولوژی حالتی از آشکارسازی با هدف فروکاستن همه موجودات جهان تا حد منبع است؛ منبع به‌منزله وسیله‌ای است برای یک هدف. هایدگر این شیوه از تفکر را آشکارسازی چهارچوب‌بند می‌نامد و آن را از آشکارسازی پوئتیک که مشخصه هنر است متمایز می‌کند.

بولت در فصل پنجم، «Praxical Knowledge» (Bolt 2011: 86-103)، از طریق خوانش ابزارکاوی هایدگر آن‌گونه که در وجود و زمان (Heidegger 1962: 65-103) طرح شده است، نظر هایدگر از دانش پروکسیکال را توضیح می‌دهد. هم‌چنین بولت در این فصل با آوردن

مثال‌هایی از فیلم‌های کارتونی «ویلیام کنتریج» ایده قابلیت دست‌ورزی را بررسی می‌کند تا نشان دهد که چگونه نوع خاصی از شناخت که حاصل دست‌ورزی است ما را قادر می‌سازد تا دریافت‌های جدیدی به مفهوم نو اضافه کنیم. بولت در فصل ششم کتاب، «The Artist in a Post-Human World?» (Bolt 2011: 104-121)، با تکیه بر «پرسش درباب تکنولوژی» (Heidegger 1977b: 6-10)، «عصر تصویر جهان» (Bolt 1977a: 131)، «خاستگاه کار هنری» (Bolt 2002: 165-200)، و مقالات «مرگ مؤلف» رولان بارت و «مؤلف چیست؟» میشل فوکو، به نقش هنرمند در آفرینش هنر پرداخته است (بولت ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۵۹). به‌زعم او هایدگر با نقد مفهوم مدرنیستی «هنرمند به‌مثابه نایب» مفهوم دیگری از آفرینش را شرح می‌دهد که در آن هنرمند نه محور تولید هنری بلکه یکی از هم‌مسئولان ظهور هنر است؛ به‌باور او، چنین‌الگویی از کار خلاقانه ازسوی هایدگر راه را برای فهم پسانسانی آفرینش هنری هموار می‌کند.

فصل هفتم کتاب، «From Aesthetics to Ethics» (Bolt 2011: 122-137)، با تکیه بر «خاستگاه کار هنری» (Heidegger 2002: 204-206) و «خواست توان به‌مثابه هنر» (Heidegger 1981: 29-84) به موضع‌گیری هایدگر درمقابل علم استتیک غربی، که کار هنری را ابژه می‌داند و نقش ذاتی و ضروری هنر را در فهم هستی به‌تاراج می‌برد، پرداخته است. درواقع فصل حاضر شرحی است از استدلال هایدگر علیه استتیک مدرنیستی. نویسنده، همانند متفکران دیگر (کاسیرر ۱۳۸۲: ۵۱۵)، با بیان تاریخ استتیک و این‌که این‌کلمه را نخستین‌بار فیلسوف آلمانی، الکساندر بومگارتن، برای داوری‌های ذوقی مبتنی بر حس به‌کار برد، نشان می‌دهد استتیک هنر را به لذت و تجربه صرف فرومی‌کاهد و بدین ترتیب مانع به‌پرسش‌گرفتن چیزها در خودشان می‌شود. فصل پایانی کتاب، «Art-as-research» (Bolt 2011: 138-158)، با خوانش «عصر تصویر جهان» (Heidegger 1977a: 118-146) و «خاستگاه کار هنری» (Heidegger 2002: 187, 198) به‌منظور روشن‌کردن ویژگی‌های هنر — به‌مثابه — پژوهش، شرحی است بر نقد هایدگر بر علم — به‌مثابه — پژوهش. نویسنده در این فصل می‌کوشد تا نشان دهد ازمنظر هایدگر پرسش‌گری به‌منزله شیوه‌ای از پژوهش تاجه‌حد مهم است و فروکاستن جهان و هنر به ابژه تحقیق چه مخاطراتی را به‌هم‌راه دارد. بولت در بخش نتیجه‌گیری، «Conclusion» (Bolt 2011: 159-160)، با ذکر اهمیت اندیشه هایدگر درباب هنر معاصر، وظیفه کتاب حاضر را سعی در نشان‌دادن این نظر هایدگر می‌داند که می‌گوید: هرگونه جنبش واقعی در فهم باید از طریق توانایی‌مان در به‌پرسش‌کشیدن و به‌بحران‌کشاندن مفاهیم بنیادی رخ دهد و نه با تعریف از آن‌ها.

۴. امتیازها و کاستی‌های کتاب از حیث صوری

نظر به این‌که نخستین مواجهه مخاطب با کتاب از طریق طرح روی جلد است، و از آن‌جا که طراحی جلد کتاب یکی از عامل‌های مؤثر در شناساندن اثر و محتوای آن است، بررسی صوری کتاب حاضر، توجه به طرح روی جلد، گریزناپذیر می‌نماید. برخلاف متن اصلی کتاب که طراح از طرح قابل قبول و هنرمندانه‌ای بهره برده است و با طرحی ساده توانسته است ویرترین خوبی برای کتاب بسازد، در ترجمه کتاب، این حداقل رعایت نشده است و به ارائه طرحی نامنجم و تصویری واقع‌گرایانه و بدون روتوش از هایدگر بسنده شده است. در واقع، با مقایسه طرح جلد متن انگلیسی که تصویر نگاتیو شده هایدگر به صورت تک‌رنگ ارائه شده است و از گرافیک چشم‌نوازی برخوردار است، طراح جلد ترجمه کتاب، با ارائه این طرح خسته‌کننده و فاقد مختصات و مؤلفه‌های زیبایی‌شناسانه، به ذهن مخاطب این مطلب را متبادر می‌کند که چنین طرحی فقط با نیت جلدهسازی و در زمان کوتاه و بدون توجه به محتوا و سیر فکری کتاب انجام شده است. درحقیقت، این‌که در صدر جلد عنوان هایدگر را بولد و با رنگی متفاوت عرضه کنیم و در همین جهت تصویری از هایدگر را در ذیل آن بنشانیم از کم‌ترین خلاقیت ممکن بهره برده‌ایم.

اگرچه در صفحه‌آرایی ترجمه فارسی، برخلاف متن اصلی که از شیوه‌ای نو بهره گرفته است، از شیوه کلاسیک و مرسوم تبعیت شده است کلیت صفحه‌آرایی ارائه شده مناسب به نظر می‌رسد. در متن اصلی، آئین نگارش کاملاً رعایت شده است؛ در ترجمه فارسی نیز، صرف نظر از رعایت نشدن فاصله و نیم‌فاصله در قسمت‌های محدودی از کتاب، آئین نگارش رعایت شده است. چینش کلمات در هر دو متن ترجمه فارسی و متن اصلی با فونت مرسوم و معمولی صورت گرفته است، اما تصاویر مندرج در فصل‌هایی از ترجمه کتاب، با وجود انتقال مفاهیم مورد نظر مترجم، کیفیت چاپ پایینی دارند و این در مقایسه با تصاویر متن اصلی که از وضوح و کیفیت بالایی برخوردارند بسیار مشهود است.

۵. بررسی و تحلیل اثر از حیث محتوا

برای بررسی و تحلیل هایدگر در چهارچوبی جدید از حیث محتوا، نخست به امتیازها و کاستی‌های ترجمه و سپس به امتیازها و کاستی‌های متن اصلی پرداخته شده است.

۱.۵ امتیازها و کاستی‌های ترجمه

هرچند نقد و بررسی کتاب حاضر از لحاظ ترجمه فرصت و مجال دیگری می‌طلبد و قصد ما در نوشتار کنونی نقد ترجمه نیست، فقط اجمالاً نکاتی را یادآور می‌شویم. اگرچه ترجمه خوانا و روان به نظر می‌رسد و سعی مترجم بر آن بوده است تا حد ممکن از اصطلاحات رایج در فلسفه هایدگر در جای‌گزینی واژه‌ها استفاده کند و بدین وسیله توانسته است محتوای متن را به خوبی به خواننده منتقل کند، در بررسی چند صفحه ابتدایی کتاب و تطابق آن با متن اصلی نکاتی به چشم می‌خورد که در این بخش به آن‌ها اشاره می‌شود. اولین نکته در عنوان کتاب است: در متن انگلیسی، عنوان کتاب عبارت است از:

“Heidegger Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts”

به نظر می‌رسد ترجمه عبارت مذکور به «بازچهارچوب‌بندی هایدگر: تفسیر متفکران اصلی برای هنرها» به متن اصلی نزدیک‌تر باشد و آنچه در ترجمه این عبارت تحت عنوان «هایدگر در چهارچوبی جدید: شرح مفاهیم اصلی هایدگر برای هنرمندان» از سوی مترجم آورده شده است از زبان مبدأ می‌رسد؛ زیرا از یک سو کتاب حاضر در مجموعه‌ای قرار گرفته است که آرای متفکران برجسته و اصلی قرن بیستم را درباره هنر شرح می‌دهد و از سوی دیگر، در عنوان، اصطلاح انگلیسی arts (هنرها) دیده می‌شود، نه artist و نیز thinkers به «متفکران و اندیشمندان» ترجمه می‌شود، نه «مفاهیم». افزون‌براین، مترجم برای اصطلاح reframed از «چهارچوبی جدید» استفاده کرده است که با توجه به بحث نویسنده از گشتل در ابتدای کتاب و جای‌دادن بازچهارچوب‌بندی هایدگر از سوی ناشر در مجموعه کتاب‌های مربوط به متفکران ساختارشکن معاصر از جمله دلوز، دریدا، بودریار، لاکان، و کریستوا (Bolt 2011: II) به نظر می‌رسد ترجمه «بازچهارچوب‌بندی» برای این اصطلاح به تفکر هایدگر نزدیک‌تر باشد؛ البته شاید علت ترجمه این اصطلاح به «چهارچوبی جدید» از سوی مترجم برخی نکات انحرافی بولت در پیش‌گفتار باشد که این خود نقدی است بر نویسنده و در بخش کاستی‌های کتاب بررسی خواهد شد.

از اشکالات دیگری که در ترجمه صفحات ابتدایی کتاب دیده می‌شود رعایت‌نکردن جای‌گزینی واحد برای یک اصطلاح است، بدین معنا که مترجم یک کلمه را به چند شکل ترجمه کرده است و جای‌گزین‌ها یک‌دست نیست. برای نمونه، در ترجمه عنوان کتاب اصطلاح reframed به «چهارچوبی جدید» ترجمه شده است، اما همین اصطلاح در ترجمه پیش‌گفتار، صفحه یازده، به «چهارچوب‌بندی مجدد» ترجمه شده است. در صفحه دوازده ترجمه کتاب نیز برای frame عبارت «چهارچوب‌بندی» آورده شده است،

درحالی‌که مترجم در همان صفحه دوازده دوباره برای frame ترجمه «قاب / چهارچوب» آورده است و چند سطر پایین‌تر برای enframing نیز عبارت «چهارچوب‌بندی» آورده است (بولت ۱۳۹۵: ۱۲-۱۱).

نکته دیگری که در ترجمه صفحات ابتدایی و آخر کتاب به چشم می‌خورد حذف برخی عبارات، صفحات، و بخش مهمی از کتاب است. برای نمونه، نویسنده در ابتدای کتاب (ibid.: VII) فهرستی از تصاویر مندرج در متن را تهیه کرده است و در اختیار خواننده قرار داده است که مترجم یکی از آن‌ها را ترجمه کرده است و در ترجمه کتاب هم آن را حذف کرده است (ibid.: 117). البته به نظر می‌رسد علت حذف این تصویر و ترجمه نکردن آن از معذوریت مترجم ناشی شده است که با پذیرش این فرض انتظار می‌رفت مترجم توضیحی برای چنین موارد حذفی ارائه می‌داد. علاوه بر حذف این قسمت، قبل از پیش‌گفتار بولت، ناشر کتاب حاضر را در مجموعه‌آثاری جای داده است که درباره ساختار شکنی و چهارچوب شکنی فلاسفه مشهوری هم چون دلوز، دریدا، لاکان، بودریار، و کریستوا به رشته تحریر درآمده است (ibid.: II)؛ اما مترجم این صفحه را ترجمه نکرده است و هرچند این صفحه ربطی به نویسنده کتاب ندارد می‌تواند مخاطب را در فهم کتاب بسیار یاری کند. در صفحه‌ای دیگر (ibid.: IX) بولت از افرادی قدردانی کرده است که او را در نوشتن کتاب یاری کرده‌اند و در همان‌جا توضیح می‌دهد که هدف وی از نوشتن این کتاب، بیش از هر چیز، آشنا کردن هنرمندان بصری و دانشجویان هنرهای تجسمی با تفکر هایدگر بوده است. مترجم این صفحه را نیز ترجمه نکرده است. هم‌چنین در بخش آخر کتاب بخش مهمی از آن، که فهرست لغات تخصصی است (ibid.: 171-185) و حدود شانزده صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است، حذف شده است و اصلاً در ترجمه کتاب نیامده است؛ در این بخش بولت اصطلاحات تخصصی فلسفی، هنری، و مخصوصاً فلسفه هایدگر را توضیح می‌دهد.

افزون‌براین، این کتاب بخش «سخن مترجم» ندارد؛ این درحالی است که آوردن این بخش جزء شیوه مرسوم و معمول ترجمه در ایران است؛ این‌که مترجم حتی در حد چند سطر نویسنده را به خواننده معرفی نکرده است و به ترجمه متن اصلی بسنده کرده است نامتعارف است؛ از آن‌جاکه کتاب حاضر برای دانشجویان هنر نوشته شده است و قطعاً در ایران، علاوه بر دانشجویان و اساتید هنر، بسیاری از مخاطبان این کتاب دانشجویان و اساتید فلسفه‌اند، انتظار می‌رفت مترجم بررسی اجمالی سبک‌های هنری و جریان‌ات تاریخی هنر از سوی بولت را با بسط و توضیح بیش‌تری در پی‌نوشت یا پاورقی برای خواننده ارائه می‌کرد.

۲.۵ امتیازها و کاستی‌های کتاب

۱.۲.۵ امتیازها

باربارا بولت در کتاب *بازچهارچوب‌بندی هایدگر* که مبتنی است بر نوشته‌های هایدگر و همان‌طور که خود بولت نیز بر آن تأکید دارد برای دانشجویان هنر و بیش از هرچیز با هدف نقد هنرمندان بصری معاصر و به‌ویژه هنرهای تجسمی نوشته شده است، به زیبایی مهم‌ترین آثار هایدگر را با اثر مشهور او یعنی وجود و زمان مرتبط می‌کند و بدین وسیله راه‌های درست‌اندیشیدن درباره هنر در عصر دیجیتال، تکنولوژی، و پسانسانی را نشان می‌دهد. در واقع، بولت با این کار نشان می‌دهد که چگونه هایدگر مباحث دشوار فلسفی را از طریق زندگی روزمره مردم و ماورای قلمروهای تفکرات فلسفی محض بیان می‌کند. افزون‌براین که بولت در تفهیم چگونگی برقراری ارتباط هایدگر میان آن دسته از فعالیت‌های هنرمندانی که از موادشان به‌مثابه وسیله‌ای برای هدفی مفهومی استفاده می‌کنند و کار آن‌ها در ابتدا از نظریه پدید می‌آید و هنرمندانی که هنر آن‌ها شالوده‌مادی دارد نیز موفق بوده است. بولت، با بهره‌گیری از *بازچهارچوب‌بندی هایدگر* در بحث از هنر و پرسش‌گری او که فصل مشترک شیوه‌های متفاوت کار هنری است، از هنر مدرن که در آن هنرمندان مدرنیست مدعی بودند «هنر این است» گرفته تا عدم قطعیت پسامدرنیسم که در این تفکر هنرمندان پسامدرنیست می‌پرسند «آیا این هنر است؟» و نیز با استفاده از مضامین و مؤلفه‌های هنر مدرن و هنر پست‌مدرن، به‌عنوان تابعی برای برخی تفکرات بنیادین هایدگر بهره گرفته است و بدین وسیله به‌صورت غیرمستقیم در مشخصه هنر مدرن و هنر معاصر پرسش‌گری را برای هردوی آن‌ها فراهم کرده است، شیوه‌ای که می‌تواند ارائه‌دهنده نگرش نوینی برای هنر امروزه باشد. نکته دیگر این‌که، همان‌طور که بولت نیز بر آن تأکید دارد، تاکنون اکثر مطالبی که درباره نظریه هنر هایدگر به‌رشته تحریر درآمده‌اند با اهداف فلسفی و برای بیان تفکرات فلسفی نوشته شده است. بولت با توجه به حوزه گسترده‌تر هنر در مقایسه با فلسفه ایده‌هایی از فلسفه هایدگر را برای بیان برخی نتایج کلیدی که هنر معاصر با آن مواجه است، به‌ویژه هنر تصویری، به‌کار می‌برد؛ زیرا می‌توان گفت عده زیادی از مردم جهان تابلوی ون‌گوگ را دیده‌اند، ولی ممکن است وجود و زمان یا سایر آثار هایدگر را به هر دلیلی نخوانده باشند.

نکته دیگر این‌که در کل، در کتاب حاضر، تفکر هایدگر به‌خوبی توصیف شده است و هرچند تمام تلاش نویسنده در انتقال آرای هایدگر به حوزه هنر است، این‌گونه نیست که

مطالب فلسفی هایدگر به نفع هنر فروکاسته شده باشد، بلکه برعکس. در واقع، با این که باربارا بولت یک هنرمند پسامدرن است که در آن بیش‌تر روی مفهوم تأکید دارد و هنر مفهومی در این زمینه غالب است، امری که در تضاد با تفکر هایدگر یعنی نقد هنر مفهومی قرار می‌گیرد (کوکلمانس ۱۳۸۸: ۱۶۹)^{۱۶}، اما او سعی کرده است منصفانه دیدگاه‌های هایدگر را بیان کند.

از دیگر نکات برجسته کتاب حاضر بحث بولت درباره معرفت پرکسیکال است، یعنی معرفتی که با عمل هم‌راه بوده است و در تقابل با معرفت انتزاعی است. بولت با استفاده از کار هنری ویلیام کنتریج و این که در هنر کنتریج «امر نو» نه از خلاقیت می‌آید و نه از فکری از پیش اندیشیده شده، بلکه امر نو در فرایند طراحی و از طریق آن است که پدید می‌آید، نشان می‌دهد دازاین جهان را به‌طور نظری نمی‌شناسد، بلکه فقط از طریق استفاده است که به جهان دست می‌یابد و روابط اصیلی با چیزها برقرار می‌کند. درحقیقت، کار هنری نیز همان فهم خاصی است که از طریق مرادفات دغدغه‌مند ما با ابزار و مواد تولید حاصل می‌شود (بولت ۱۳۹۵: ۱۱۷-۱۳۸). بولت هم‌چنین بحثی تحسین‌برانگیز درباره تکنولوژی ارائه می‌دهد، یعنی حوزه‌ای که مهم‌ترین جنبه تفکر هایدگر در همان جاست. هرچند بخشی از نقد هایدگر به جامعه تکنوکرات به هشدار او درباره جهان و وجود انسانی در آن برمی‌گردد، در برخی جاها بولت این نقد را به حوزه جهان هنر سرایت داده است و سؤالاتی را برای انتقاد به خود جهان هنر به کار می‌برد. نکته دیگر این که از منظر هایدگر «زمین خود را در تنوع بی‌پایانی از اشکال و حالات ساده می‌گشاید» (Heidegger 2002: 173) که این بحث مستوری زمین و نامستوری عالم و تقابل این دو و تشابه اثر هنری با این دو و این که چگونه اثر هنری از طریق نبرد مستوری و نامستوری هستی را به ظهور و گشایش می‌آورد (فن هرمان ۱۳۷۹: ۱۸۴) نیز به خوبی توضیح داده شده است.

۲.۲.۵ کاستی‌ها

بولتاز از یک سو در پیش‌گفتار اصطلاح «چهارچوب‌بندی از منظر هایدگر» را توضیح داده و آن را مترادف گشتل دانسته است (همان: ۱۲)، افزون‌براین که ناشر نیز «بازچهارچوب‌بندی هایدگر را در مجموعه کتاب‌های مربوط به متفکران ساختارشکن معاصر از جمله دلوز، دریدا، بودریار، لاکان، و کریستوا جای داده است» (Bolt 2011: II). از سوی دیگر بولت «چهارچوب‌بندی هایدگر» و «بازچهارچوب‌بندی هایدگر» را توضیح داده است؛ اولی را به «فراهم‌کردن ساختاری که به کمک آن از اندیشه او سردرپیاوریم» (بولت ۱۳۹۵: ۱۲) و دومی

را به «فراهم کردن چهارچوبی دیگر، شیوه‌ای برای نگرستن، و فکر کردن به فلسفه او» تعبیر کرده است (همان: ۱۸). این دوگانگی نویسنده در تعریف «چهارچوب بندی ازمنظر هایدگر» و «چهارچوب بندی هایدگر» و «بازچهارچوب بندی هایدگر» مخاطب را با این مشکل مواجه می‌کند که آیا قصد نویسنده نگاه به تفکر هایدگر در چهارچوبی خاص یا از زاویه‌ای دیگر است یا این که هدف او معرفی و شرح و بسط چهارچوب شکنی ازمنظر هایدگر برای دانشجویان هنر است؟ این درحالی است که اگر نویسنده قصد داشت «چهارچوب بندی هایدگر» و «بازچهارچوب بندی هایدگر» را توضیح دهد، دست کم می‌بایست در هر فصل بخشی را به زندگی شخصی او اختصاص می‌داد. همان‌طور که خود بولت می‌گوید: «یکی از شیوه‌های ممکن برای چهارچوب بندی هایدگر این است که سرگذشت شخصی او را معیار بدانیم به‌ویژه ... جایی که تب ناسیونال سوسیالیسم یا نازیسم به جانش افتاد» (همان: ۱۲-۱۳).

اما نویسنده بدون این که به این مطلب پردازد فقط به صورت بسیار اجمالی از اختلاف محققان در این زمینه می‌گوید (همان: ۱۳). بنابراین، در این کتاب، سرگذشت شخصی هایدگر و مخصوصاً حمایت او از رژیم نازی بسیار کم‌رنگ و صحبت نویسنده در این زمینه بسیار خلاصه و درحد دو پاراگراف در پیش‌گفتار است. درحقیقت، نویسنده خود را از این واقعیت که هایدگر با فاشیسم ارتباط داشته یا نداشته است کنار می‌کشد، بحثی که به شدت در تاریخ فلسفه مورد مناقشه بوده است و پیروان هایدگر سعی بر آن دارند تا به هر طریقی او را از این اتهام تبرئه کنند. افزون‌براین که بولت اصلاً بحثی از انتقادات پژوهش‌گران و فلاسفه به هایدگر و مخصوصاً علت اختلاف او با فلاسفه فرانسوی نظیر دکارت (بنگرید به بوفره ۱۳۹۵: ۱۱-۲۷) به میان نمی‌آورد. ازسوی دیگر، کل کتاب حاکی از دغدغه نویسنده برای بررسی هنر معاصر جامعه تکنوکرات بر مبنای طرد چهارچوب بندی یا ساختارگشایی هایدگری از نوع رویکرد تأویلی و زندآگاهانه است.

نکته دیگر این که بولت در ابتدای کتاب تفاوت این نوشته را با سایر نوشته‌هایی که به هنر هایدگر پرداخته‌اند در این می‌داند که،

تابه حال مفسران آثار هایدگر درباب هنر غالباً فیلسوفانی بوده‌اند که از هنر می‌نوشته‌اند. برای فیلسوفان پرسش‌های اصلی پرسش‌های فلسفی است، پس آن‌جا که هنر موضوع بحث است قرار است نکته‌ای فلسفی توضیح و شرح داده شود؛ اما در این کتاب از منظر یک هنرمند به عقاید هایدگر درباب هنر پرداخته شده است (بولت ۱۳۹۵: ۱۹).

در حالی که کتاب حاضر این ادعای نویسنده را به طور کامل اثبات نمی‌کند و البته این امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا همان‌طور که اندیشمندان هم به آن اشاره کرده‌اند هایدگر از هنر برای تلطیف فلسفه‌اش استفاده کرده است (کوکلمانس ۱۳۸۸: ۱۵۹)^{۱۷} و نگاه او به هنر، بیش از آن که هنری باشد، فلسفی است.^{۱۸} از دلایلی که می‌توان برای اثبات این ادعا که دیدگاه نویسنده نیز، همانند هایدگر و محققان فلسفه، بیش از این که هنری باشد فلسفی است به آن اشاره کرد یکی آن است که نویسنده در این کتاب، همانند پژوهش‌گران فلسفه در حوزه هنر هایدگر، مقام منتقد هنری را لحاظ نکرده است. اصولاً یک منتقد هنری اثر هنری را از حیث سبک، فرم، تکنیک، رنگ، و ... نیز بررسی می‌کند یا کارهای قبلی و بعدی هنرمند را با یکدیگر مقایسه می‌کند، اما نویسنده برای نمونه به نقاشی ون‌گوگ و تفسیر هایدگر از آن اشاره کرده است، بدون این که هیچ‌گونه صحبتی از دید یک «هنرمند» و نه فیلسوف به این نقاشی داشته باشد. باید گفت ون‌گوگ هنرمندی است صاحب سبک پست‌امپرسیونسم و این که منتخب هایدگر هنرمندی است صاحب سبک بسیار ارزشمند است^{۱۹} و جای خالی توضیحات نویسنده در این چنین زمینه‌هایی در کتاب مشهود است. نمونه دیگر بحث نویسنده از نقاشی‌های Trompe-l'œil یا نقاشی‌های چشم‌فریب، ارتباط آن‌ها با نقاشی‌های هایپررئالیستی و انتقاد هایدگر بر آن است.^{۲۰} بولت در بخش بازنمایی از مکاتبی هم‌چون هایپررئالیسم و نقاشی‌های چشم‌فریب در یونان باستان به‌عنوان هنرهای بازنما نام می‌برد، بدون اشاره به این مطلب که چگونه شیوه نقاشان یونان باستان می‌تواند به هنر نقاشی قرن بیستمی هم‌چون هایپررئالیسم ربط داشته باشد؟ و یا در همین بخش، از مناقشات و مجادلاتی باسابقه‌ای در هنرهای تجسمی، هم‌چون مناقشه عکاسان و نقاشان بر سر هنر بودن یا نبودن عکاسی، واقع‌نمایی در عکاسی، و اموری از این دست با عباراتی مختصر صحبت کرده است و مطلب را بی‌نتیجه رها می‌کند (بولت ۱۳۹۵: ۷۶-۷۷).

افزون‌براین، هیچ بحثی از انتقادات افلاطون (Plato 1997: Republic, X: 602d) مبنی بر فریب خطای باصره توسط رنگ چنین نقاشی‌هایی و سایر انتقادات او به‌میان نمی‌آورد. بنابراین، اگرچه ممکن است محققان و پژوهش‌گران فلسفه از این مباحث دور باشند، از نویسنده‌ای که خود هنرمند است و در ابتدای کتاب داعیه‌ای دارد مبنی بر متفاوت بودن این کتاب با کل آثاری که تاکنون در حوزه هنر هایدگر به‌رشته تحریر درآمده است انتظار می‌رود چنین توضیحاتی را بیاورد، وگرنه تفاوت بنیادینی بین این نوشته و نوشته‌های محققان و پژوهش‌گران فلسفه که هنر هایدگر را از منظر فلسفه وجودی او بررسی کرده‌اند نیست. در واقع، بولت بدون هیچ توضیحی از اصطلاحات هنری گذر می‌کند؛ البته به‌نظر می‌رسد

این نقیصه ناشی از آن است که وی، به اذعان خودش، مخاطبانی را در نظر داشته است که بیش از فلسفه اطلاعات و پیشینه درباب هنر و تاریخ هنر دارند. مورد دیگری که در کتاب حاضر دیده می شود آن است که در این کتاب بحث درباره انتقاد هایدگر از علم مدرن یک دست نیست؛ در جاهایی علم مدرن ستایش و در جاهایی نکوهش شده است؛ گاهی نویسنده جملاتی کلی و عام برای سرزنش و محکوم کردن میراث تفکر غربی پسا روشنگری آورده است که این نگاه با توجه به غامض بودن فهم تفکر هایدگر و نقد او بر علم مدرن چندان محققانه به نظر نمی رسد (بنگرید به بولت ۱۳۹۵: ۱۴۷-۱۵۹).

مطلب دیگر آن که، اگر چه جای خالی افرادی نظیر فون هرمان در این کتاب بسیار مشهود است و نویسنده از هنرمندان مشهور و بسیاری از فلاسفه و مفسران هایدگر نیز به صورت اجمالی صحبت کرده است، صحبت کردن بسیاری اجمالی و خلاصه وار از برخی از آن ها مانند هگل محققانه به نظر نمی رسد. بولت فقط در حد چند سطر وجه اشتراک هگل و هایدگر را در انتقاد به هنر استتیک و مرگ هنر مطرح کرده است، بدون این که هیچ بحثی درباره تأثیر هگل بر هایدگر داشته باشد (همان: ۱۶۶-۱۶۷). به اعتقاد برخی، نگاه مابعدالطبیعی هایدگر به تاریخ و سعی او برای کشف حقایق بنیادین پدیده های تاریخی مطالبی است که هایدگر از هگل وام گرفته است (Zimmermann 1990: 253-255). برخی دیگر نیز معتقدند در حقیقت این هگل بود که با وارد کردن هنر در دستگاه فلسفی - تاریخی خاص خود برای زیباشناسی و هنر شأنی افزون تر از بحث فرعی فلسفی قائل شد (کورنر ۱۳۸۰: ۳۴۳). هم چنین نویسنده از نقد هایدگر به نظریه فرم - ماده در جهان هنر صحبت می کند، بدون این که نامی از هگل بیاورد (بولت ۱۳۹۵: ۶۶). از منظر هگل، قدرت هنر در رها کردن آدمی و جهان از محصور بودن در حصار خام طبیعت است؛ هنر با قرار گرفتن در میان طبیعت و عقل این رهایی را به انسان و جهان ارزانی می دارد. به زعم هگل، در هنرهایی نظیر سمبولیسم محتوا در بند چهارچوب فرم است و از این رو جلوه گری فرم مانع از آن می شود که مخاطب بتواند از محتوا بهره لازم را بگیرد، در حالی که در هنری هم چون کلاسیسم تناسب فرم و محتوا مشهود است و در هنر رمانتیسم محتوا بر فرم فزونی می یابد، مکتبی که هگل شعر و موسیقی را بهترین نمونه برای آن می داند (عبادیان ۱۳۸۶: ۲۴-۴۰).

نکته دیگر این که بولت درباره آرای هایدگر درباره فلاسفه اثرگذار بر او داوری نمی کند؛ برای نمونه، هایدگر در کتاب وجود و زمان به شدت تحت تأثیر فلاسفه پیشاسقراطی است و خوانش بسیار عمیقی از آن ها دارد. نویسنده نیز به صورت اجمالی در فصل های کتاب بدان پرداخته است، اما هرگز قضاوتی در مورد آرای هایدگر به ویژه در مورد افلاطون و انتقادات او

بر افلاطون نکرده است و خود را کنار کشیده است. هرچند بولت ما را از تلقی کردن این کتاب به عنوان مرجع برحذر می‌دارد و معتقد است این کتاب را باید با متن‌های اصلی هایدگر خواند (بولت ۱۳۹۵: ۲۴)، شاید بتوان گفت مهم‌ترین انتقاد وارد بر او بی‌توجهی او به بسط و توضیح این مطلب است که هایدگر ذات هنر را شعر می‌داند. اگرچه بولت بارها راه نجات از آشکارسازی چهارچوب‌بند تکنولوژیک از منظر هایدگر را در پوئیس می‌داند و در ابتدای کتاب نیز بدین مطلب اذعان دارد که هایدگر با طرح پرسش بنیادین از ذات هستی، حقیقت، انسان، جهان، و هنر به ویران‌سازی چهارچوب‌هایی که آن‌ها را محصور کرده‌اند و بازخوانی آن‌ها مبادرت کرده است (همان: ۱۴-۱۸). در پایان کتاب نیز در بخش فهرست لغات تخصصی (Bolt 2011: 198-199) نگاهی اجمالی به پوئیس داشته است و چگونگی این ویران‌سازی چهارچوب‌ها در پوئیس را بسط نمی‌دهد. هایدگر می‌گوید:

ما این وظیفه و تکلیف را چون ویران‌سازی مضمون فراداده هستی‌شناسی باستانی می‌فهمیم که در ایفای آن باید پرسش هستی را چراغ‌واره راه بینیم تا مگر به تجربه‌های سرآغازینی راه یابیم که به حصول نخستین تعینات هستی که خود ره‌گشای تعینات و تعریف‌های دیگر تا این زمان بوده‌اند نائل آمده‌اند (هایدگر ۱۳۸۶: ۱۰۷).

مقصود هایدگر از ویران‌سازی در این نقل‌قول گشودگی به نامستوری است (Heidegger 1973: 91) و از جمله کوشش‌های او برای شکستن چهارچوب‌ها و این‌که رویی به جانب گشودگی باشد «زبان» است. به اعتقاد هایدگر، در جایی که زبان حضور ندارد، برای نمونه در جماد و نبات و حیوان، چیزی هست، اما رویی به جانب گشودگی نیست (Heidegger 1971a: 71). از نظر هایدگر زبان خانه وجود و اقامتگاه آن است؛ افقی است که در آن چیزها آشکار می‌شوند (Heidegger 1971b: 192). زبان در ذات خود نه بنیان است و نه کنش انسانی (ibid.: 190). زبان نوعی ابزار و واسطه برای تعاملات شفاهی نیست، بلکه ذات زبان آشکارگی است (Heidegger 1971a: 71). مهم‌ترین بحث در هنر از منظر هایدگر توجه به زبان است.

اثر هنری آن سخن اصیل زبان است که به شیوه خود هستی‌هستندگان را آشکار می‌کند (ibid.: 45-60). زمانی که هایدگر می‌گوید اثر هنری رخ‌دادن حقیقت در کار است منظورش این است که اثر هنری از آن‌رو اثر هنری است که چیزها را آن‌چنان‌که هستند آشکار می‌کند و نه آن‌چنان‌که ما آن‌ها را در یک چهارچوب خاص قرار دهیم؛ یعنی رخداد حقیقت در اثر هنری رخ می‌دهد. با این حال شاید بتوان گفت چون کتاب حاضر بیش از هر چیز به هنر

زمان معاصر و جامعه تکنوکرات نظر دارد باید به این وجه از جنبه تفکر هایدگر که اتفاقاً با او قرابت بیش‌تری دارد و دغدغه اوست می‌پرداخت؛ هایدگر درباره درکاربودن اثر هنری با مخاطره‌آمیزخواندن سیطره تکنولوژی بر جامعه تکنوکرات راه نجات را در پوئیس می‌داند که به وجهی از سکنی‌گزیدن انسان اشاره می‌کند و هایدگر آن را به‌شکلی شاعرانه سکنی‌گزیدن می‌نامد، امری که اگرچه بارها ذکر شده است هیچ شرحی از چگونگی آن در این کتاب به‌میان نیامده است.

۶. نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب مطرح‌شده می‌توان گفت به‌نظر می‌رسد کتاب *بازچهارچوب‌بندی هایدگر*، نوشته باربارا بولت، ترجمه مهتاب کلانتری، باتوجه به غلبه محاسن ترجمه اثر بر کاستی‌های آن می‌تواند منبعی مفید برای پژوهش‌گران و علاقه‌مندان به هنر و فلسفه باشد. بااین‌حال چون ازیک‌سو این کتاب برای دانشجویان هنر و ازسوی یک هنرمند و نه یک پژوهش‌گر فلسفه به‌رشته تحریر درآمده است و ازسوی دیگر می‌تواند در تحقیقات مورد‌رجوع بسیاری از دانشجویان و اساتید فلسفه نیز قرار بگیرد و با این پیش‌فرض که این افراد همانند یک پژوهش‌گر یا دانشجو و استاد هنر آشنایی چندانی با رخداد‌های هنری جهان معاصر ندارند نوشتن درآمده بر کتاب در این زمینه، به‌قلم مترجم، ضروری به‌نظر می‌رسد و بر قوت این اثر خواهد افزود.

درمورد متن اصلی کتاب نیز باید گفت از آن‌جاکه معرفی تفکر فیلسوفی چون هایدگر به افرادی خارج از حوزه فلسفه نیازمند احاطه‌ای دقیق به هایدگر بر مبنای آثار، شارحان، منتقدان، و افراد اثرگذار بر اوست و نیز، به‌اذعان خود بولت، تابه‌حال این محققان و پژوهش‌گران فلسفه و نه هنرمندان بوده‌اند که به هنر هایدگر پرداخته‌اند و مخاطبان چنین آثاری علاقه‌مندان به مطالعه در هر دو حوزه هنر و فلسفه‌اند، چنان‌چه آثار بین‌رشته‌ای از این دست با مشارکت و هم‌کاری متخصصان و محققان هر دو حوزه نگاشته شود، قطعاً می‌تواند بسیار مفید واقع شود و این همان حلقه مفقوده کتاب حاضر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه و دیدن آثار تصویری هنرمند بنگرید به وب‌سایت شخصی او:

<<https://www.barbolt.com>>

۲. باریارا بولت در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ در سمت کادر هنری در شبکه BBC در پروژه‌ای تحت عنوان «نگاهی از این‌جا» (A View from Here) مشغول به کار بود و پس از آن کار به تهیه‌کنندگی دی‌وی‌دی «نئون آبی» مشغول شد (بنگرید به <http://ispar.hkapa.edu/speaker/martin-pearson>).
۳. Gilles Deleuze فیلسوف فرانسوی سده بیست میلادی است. از ویژگی‌هایی برجسته ژیل دلوز توجه خاص او به بازخوانی و بازنگری شالوده‌های فلسفه و ابداع مفاهیم جدید در این حوزه است. این ویژگی دلوز را بر آن داشت تا در سایه بازخوانی تاریخ فلسفه به ترتیب آثاری درباره هیوم، نیچه، کانت، برگسون، و اسپینوزا تألیف کند (برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به دلوز ۱۳۹۲).
۴. Jacques Derrida فیلسوف الجزایری تبار فرانسوی سده بیست میلادی و پدیدآورنده فلسفه واسازی است که نظریه‌های او در فلسفه پست‌مدرن و نقد ادبی تأثیر فراوانی داشت (برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به جهانگیری و دیگران ۱۳۹۲).
۵. Jacques Lacan پزشک، فیلسوف، و روان‌کاو برجسته فرانسوی سده بیست میلادی و از اثرگذاران بر فلسفه فرانسه است که خود او نیز از زیگموند فروید، زبان‌شناسی ساختارگرای فردینان دو سوسور، و قوم‌شناسی ساختاری کلود لوی-استروس اثر پذیرفت (برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به ارشاد ۱۳۷۸).
۶. Jean Baudrillard جامعه‌شناس، فیلسوف، عکاس، و جنجالی‌ترین نظریه‌پرداز پست‌مدرنیته سده بیست میلادی است (برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به جی‌لین ۱۳۸۹).
۷. Jullia Keristeva فیلسوف، منتقد ادبی، روان‌کاو، و رمان‌نویس بلغاری-فرانسوی است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ در فرانسه زندگی می‌کند (برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به مک‌آفی ۱۳۸۵).
۸. به‌زعم تامسون، از منظر هایدگر، آفرینش‌گران آثار هنری اغلب راه‌نماهای نامطمئن برای ره‌یافتن به معنای خودشان هستند. هایدگر هیچ‌وقت از اظهار این مدعا شرمگین نبود که اثری را بهتر از مؤلفش می‌فهمد، خواه این مؤلف فیلسوفی بود و خواه هنرمندی (بی‌بهره از فهم فلسفی بسنده نسبت به اثر خویش) (تامسون ۱۳۹۵: ۱۶۷).
- پتست نیز معتقد است: «اگرچه اثر پل کله [هنرمند نقاش] برای هایدگر باارزش است، هایدگر بدین می‌اندیشید که خود کله هم نمی‌داند در اثرش چه چیزی رخ می‌دهد» (Petzet 1993: 147-149).
۹. در واقع، هنر مفهومی سرآغاز جریان پست‌مدرنیسم در هنر است که از اواخر دهه ۱۹۶۰، پس از مینی‌مال آرت، پدیدار شد. این درحالی است که، به‌نظر تامینو (شارح هایدگر)، «هایدگر یقیناً هنر معاصر را منفی ارزیابی می‌کند» (کوکلمانس ۱۳۸۸: ۱۶۹).

نقد و بررسی ترجمه فارسی کتاب هایدگر در چهارچوبی جدید ... ۱۰۵

۱۰. کوکلمانس در کتاب هایدگر و هنر به عقاید برخی از شارحان هایدگر از جمله اُتو پوگلر اشاره می‌کند؛ براساس نظر پوگلر، «هایدگر پس از تجربه‌های دردناکش در عرصه سیاست به تأمل بر هنر روی آورد که این توجه او به زبان و هنر در آن دوران واقعاً نوعی گریز از واقعیت سیاسی است» (کوکلمانس ۱۳۸۸: ۱۵۹).

۱۱. به اعتقاد هایدگر: «ملاحظات و پژوهش‌های زیبایی‌شناسی بی‌شمار در باب هنر و امر زیبا حاصلی در بر نداشته است، هیچ‌کس را در کار دست‌یابی به هنر یاری نکرده‌اند و عملاً هیچ سهمی در خلاقیت هنری یا ارج‌شناسی بی‌عیب و نقص هنر نداشته است» (NI 79/GA43 92). تامسون در شرح این گفته هایدگر می‌نویسد: «به‌زعم هایدگر، چنین گلایه‌هایی اگرچه بی‌گمان برحق هستند، به‌راستی چیزی جز نشانه فلسفی بسیار ژرف‌تری نیستند، مسئله‌ای که مولود نحوه ریشه‌داشتن زیبایی‌شناسی مدرن در شقاق سوژه/ابژه است که در کانون جهان بینی مدرن مستقر است» (تامسون ۱۳۹۵: ۲۶).

۱۲.

به نزد هایدگر ون‌گوگ نقاشی است که چستی واقعی نقاشی را نقش می‌زند؛ زیرا نقاشی او کشاکش ذاتی میان انکشاف و اختفا، «جهان» و «زمین» را در خود ضبط و حفظ می‌کند، کشاکشی در هنر و حقیقت ... چنین می‌نماید که هایدگر عمیقاً تحت‌تأثیر [سبک ون‌گوگ] قرار گرفته است که به‌نظر می‌رسد اشکال نیمه‌شکل‌یافته در پس‌زمینه نقاشی‌های ون‌گوگ تقلا می‌کنند تا آشکارا شکل بگیرند در بافت متراکم نقاشی، ضربه‌های قلم‌مو و زمینه‌های رنگی ژرف تا خطوط واضح (تامسون ۱۳۹۵: ۱۳۰).

از طرفی هایدگر بر آن است که نقاشی ون‌گوگ هم سرمشق وار است و هم اثری کلان سرمشق‌وار؛ زیرا چستی هنر به‌نحوی به ما نشان می‌دهد که فهم ما را از موجودی تغییر می‌دهد (همان: ۱۵۵).

۱۳. در اواخر دهه ۱۹۶۰، پیدایش سبکی با نام هایپررئالیسم یا فتورئالیسم در نقاشی پدید آمد که به‌زعم منتقدان با عکاسی ارتباط توجیه‌ناپذیری دارد؛ زیرا قابلیت استفاده از فناوری عکاسی و حضور همیشگی عکس‌ها خود به مشکلات نقاشی کردن به‌شیوه‌ای که هم‌چون عکس به‌نظر آید می‌افزاید. برای بسیاری از عکاسان آثار فتورئالیستی توهین به صداقت رسانه آن‌ها بود و پذیرش این گروه از نقاشان از سوی نقاشان دیگر نیز با اکراه صورت گرفت؛ چراکه نقاشی آنان به‌علت پذیرش بی‌چون‌وچرای نمودهای عکاسانه ارزشی نداشت (بنگرید به گراندرگ ۱۳۸۹: ۱۴۶). بولت معتقد است این نقاشان، به‌دلیل تطابق عین‌به‌عین با مدل، از سبکی استفاده می‌کنند که پیوند نزدیکی با سبک نقاشی‌های چشم‌فریب یونان باستان (Trompe-l'œil) دارد. «اصطلاح فرانسوی Trompe-l'œil به‌معنای گم‌راه‌کننده چشم یا چشم‌فریب به نقاشی‌هایی اشاره دارد که طبیعت را با چنان دقتی کپی می‌کنند که بیننده بین واقعی بودن و خیالی بودن آن

شک می‌کند» (Fichner-Rathus 2008: 120). طبق نظر پلینی، زئوکسیس (Zeuxis) استاد بزرگ این تکنیک که در ۵۰۰ پیش از میلاد در هراکلیا (Herakleia) منطقه‌ای در جنوب ایتالیا متولد شده است در ۴۲۰-۴۱۰ پیش از میلاد در آتن و در ۴۰۵ پیش از میلاد در مكدونیا (Macedonia) و مدت کمی نیز در افسس (Ephesos) در آسیای صغیر به‌عنوان هنرمند فعالیت داشته است و شاه‌کارهایی از نقاشی چشم‌فریب را خلق کرده است. طبق نظر سقراط، زئوکسیس در سایه‌وروشن استاد بوده است و کویتیلان (Quintilian) منتقد هنری رومی در قرن اول پیش از میلاد نیز معتقد است که او مدع تکنیک سایه‌وروشن است. میان زئوکسیس و هنرمند معاصرش پاراهزیوس (Parrhasios) که در ۴۲۰-۳۸۰ پیش از میلاد در آتن به‌عنوان هنرمند فعالیت داشته است برسر لقب استاد بزرگ رقابت سختی وجود داشته است. گفته می‌شود، در یکی از مسابقات بین آن دو، زئوکسیس انگوری می‌کشد که موجب جلب پرندگان زیادی می‌شود، درمقابل پاراهزیوس، پرده‌ای کشید به قدری واقعی که زئوکسیس اقدام به کنارزدن آن کرد، زیرا فکر می‌کرد که نقاشی اصلی در پشت پرده قرار دارد (بنگرید به Smith and Plantzos 2012: 175-176).

کتاب‌نامه

- ارشاد، محمدرضا (۱۳۷۸)، «سیری در اندیشه های ژاک لاکان: زبان، واقعیت، و ناخودآگاه، گفت‌وگویی با محمد ضمیران»، ماه‌نامه بایا، ش ۶ و ۷، شهریور و مهر.
- اسمیت، گرگوری بروس (۱۳۸۰)، نیچه، هایدگر، و گذار به پسامدرنیته، ترجمه علیرضا سیداحمدیان، آبادان: نشر پرسش.
- بایزر فردریک و دیگران (۱۳۸۵)، نگاهی به روشن‌گری مدرنیته و ناخرسندی‌های آن، اقتباس و ترجمه محمد ضمیران، تهران: علم.
- بوفره، ژان (۱۳۹۵)، دیالوگ با هایدگر: فلسفه یونانی، ترجمه شروین اولیایی، تهران: ققنوس.
- بولت، باریارا (۱۳۹۵)، هایدگر در چهارچوبی جدید: شرح مفاهیم اصلی هایدگر برای هنرمندان، ترجمه مهتاب کلانتری، تهران: ناهید.
- تامسون، این (۱۳۹۵)، زیباشناسی هایدگر، از مجموعه کتاب‌های دانش‌نامه استنفورد، ترجمه مسعود حسینی، تهران: ققنوس.
- جهانگیری، جهانگیر و علی بندریگی‌زاده (۱۳۹۲)، «قانون، عدالت، و مسئولیت در فلسفه ژاک دریدا»، دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی متافیزیک، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ش ۱۶، پاییز و زمستان.
- جی لین، ریچارد (۱۳۸۹)، ژان بودریار، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: رخداد نو.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱)، اندیشه پست‌مدرن، تهران: سخن.
- دلوز، ژیل (۱۳۹۲)، یک زندگی، ترجمه پیمان غلامی و ایمان گنجی، تهران: نشر زاوش.
- عبادیان، محمود (۱۳۸۶)، گزیده زیباشناسی هگل، تهران: فرهنگستان هنر.

نقد و بررسی ترجمه فارسی کتاب هایدگر در چهارچوبی جدید ... ۱۰۷

کاسیرر، ارنست (۱۳۸۲)، *فلسفه روشن‌گری*، ترجمه یدالله موذن، تهران: نیلوفر.
کورنر، اشتفان (۱۳۸۰)، *فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
کوکلمانس، یوزف ی. (۱۳۸۸)، *هایدگر و هنر*، ترجمه محمدجواد صافیان، آبادان: نشر پرسش.
گراندبرگ، اندی (۱۳۸۹)، *بحران واقعیت درباب عکاسی معاصر*، ترجمه مسعود براهیمی مقدم و مریم لدنی، تهران: فرهنگستان هنر.
مددپور، محمد (۱۳۸۵)، *فلسفه‌های پست‌مدرن غربی: گریز و گذر از مدرنیته*، تهران: سوره مهر.
مک‌آفی، نوتل (۱۳۸۵)، *ژولیا کریستوا*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: نشر مرکز.
ورنو، وال و دیگران (۱۳۷۲)، *نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن*، برگرفته و ترجمه یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.
هایدگر، مارتین (۱۳۸۱)، *شعر، زبان و اندیشه*، ترجمه عباس منوچهری، تهران: مولی.
هایدگر، مارتین (۱۳۸۴)، *پایان فلسفه و وظیفه تفکر*، ترجمه محمدرضا اسدی، تهران: اندیشه امروز.
هایدگر، مارتین (۱۳۸۶)، «پرسش از تکنولوژی»، در: *فلسفه تکنولوژی*، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: نشر مرکز.

Barrett, Estelle (2011), *Kristeva Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.
Bolt, Barbara (2011), *Heidegger Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, London, I.B.Tauris & Co. Ltd.
Borgman, Albert (1984), *Technology and the Character of Contemporary Life: a Philosophically Inquiry*, Chicago: The University of Chicago Press.
Damian, Sutton and David Martin-Jones (2008), *Deleuze Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.
Fichner-Rathus, Lois (2012), *Foundations of Art and Design*, Wadsworth, Cengage Learning.
Heidegger, Martin (1962), *Being and Time*, trans. John Macquarrie and Edward Robinson, NewYork: Harper & Row.
Heidegger, Martin (1971a), "The Origin of the Work of Art", in: *Poetry, Language, Thought*, trans. Albert Hofstadter, NewYork: Harper & Row.
Heidegger, Martin (1971b), "Language", in: *Poetry, Language, Thought*, trans. Albert Hofstadter, NewYork: Harper & Row.
Heidegger, Martin (1973), 'overcoming Metaphysics', in *The End of Philosophy*, translated by Jon Stambaugh, NewYork: Harper & Row.
Heidegger, Martin (1977a), "Age of the World Picture", in: *The Question Concerning Technology and Other Essays*, trans. William Lovit, NewYork: Harper & Row.
Heidegger, Martin (1977b), "The Question Concerning Technology", in: *The Question Concerning Technology and Other Essays*, trans. William Lovit, NewYork: Harper & Row.
Heidegger, Martin (1981), *Nietzsche, vol. I: The Will to Power as Art*, London: Rutledge and Kegan Paul.

- Heidegger, Martin (1993), *Basic Writings*, David Farrell Krell (ed.), Harper Son Francisco.
- Heidegger, Martin (2002), "The Origin of the Work of Art", in: *Basic Writings*, trans. David Farrell Krell, London: Routledge.
- Jones, Graham (2014), *Liotard Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.
- Levine, Z. Steven (2008), *Lacan Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.
- Petzet, H. W. (1993), *Encounters and Dialogues with Martin Heidegger, 1929-1976*, Chicago: University of Chicago Press.
- Plato (1997), *Complete Works*, John M. Cooper (ed.), Hackett Publishing Company, Inc.
- Richards, K. Malcolm (2008), *Derrida Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.
- Smith, Tyler J. and Dimitris Plantzos (2012), *A Companion to Greek Art*, Blackwell Publishing Ltd.
- Toffoletti, Kim (2010), *Baudrillard Reframed: Interpreting Key Thinkers for the Arts*, I. B. Tauris.
- Zimmermann, Michael (1990), *Heidegger's Confrontation with Modernity*, Bloomington: Indiana University Press.